

پس از سعید*

بیل اشکرافت

پال اهلوالیا

برگردان محمد مظهری

خورده است. تقریباً ربع قرن بعد از انتشار آن در سال ۱۹۷۸، «شرق‌شناسی» یک کتاب مهم و اگر چه بسیار بحث‌انگیز باقی مانده است. سعید در یک چهره جنجال برانگیز اما فراموش نشدنی، که هم تقدیر و هم تقبیح شده، ظاهر شده است.

تطور «شرق‌شناسی»

با اینکه ما گستره‌ی مسئله دنیابودگی که زیر بنای نقد سعید است را نشان دادیم، مسلم است که تأثیر «شرق‌شناسی» بر تفکر معاصر، تقریباً از هر کتابی در سی سال اخیر مهم‌تر است. این کتاب

* مقاله حاضر برگردان نوشتار زیر است:

Bill Asheroft and Pal Ahluwalia (2002)

"Edward Said", London Routledge, pp.137-142.

1. worldliness

درآمد

در سال ۱۹۹۹، نیویورک تایمز در خلاصه‌ی دستاوردهای قرن‌اش، ادوارد سعید را به عنوان یکی از مهم‌ترین منتقدین ادبی زنده مطرح ساخت. آشکار است که سعید از تقسیم‌صوری بین تحقیق دانشگاهی و شناخت عام فراگذشته است. این تمجید نشانگر تأثیر او بر حوزه‌ی فرهنگی معاصر است، اما همچنین نشان می‌دهد که به چه مناسبتی مفهوم دنیابودگی^۱ موضوع توجه آثار فرهنگی و خلاق مان شده است. تأثیر او را می‌توان تقریباً در همه حوزه‌های علوم انسانی و علوم اجتماعی و حتی فراتر از آن هم دید. به ویژه، اصطلاح «شرق‌شناسی» اکنون به‌طور پیچیده‌ای با کار ادوارد سعید پیوند

روشی که ما درباره‌ی روابط فرهنگی و سیاسی به کار می‌گیریم را تغییر داده است. «شرق‌شناسی» نه فقط در ارتباط با مطالعه شرق به کار گرفته شد، بلکه به عنوان اصطلاحی عام درباره‌ی یک روش که در آن به فرهنگهای «دیگر» پرداخته شده و بازنمایی شده‌اند انگاشته شده است. شرح این موضوع که اندیشه‌های سعید، چه تأثیری بر جای نهاده است را می‌توان در تفسیر اتوکوایسون^۲ بر یک مقاله نیمه جدی - نیمه طنز که به طور گسترده در اینترنت در طول مدت زمستان نیمکره‌ی شمالی سال ۱۹۹۵-۶ انتشار یافت، پیدا کرد. در این مقاله، نویسنده درگیری آمریکا در بوسنی را مسخره می‌کند با این گزارش که رئیس جمهور کلینتون برای ناحیه‌ی جنگ زده، لحنی را به کار گرفته بود که به بوسنیاییها «فرصت جرج همفریز^۳ شدن» را می‌داد و از این طریق رؤیاهای آمریکایی را محقق می‌ساخت. کوایسون نشان می‌دهد که چگونه پیوندهای میان معرفت و قدرت در توزیع مصوتها [در سخنان رئیس جمهور]، با نظرات سعید پیوند می‌یابد و نتیجه می‌گیرد آنچه به ویژه درباره‌ی این بخش جالب است، ترکیب خنثای تحلیل گفتمان آن به شیوه سعید با آنچه می‌توان رسانه «جدی» و گفتمان سیاسی بگیریم، می‌باشد.^(۱) شرق‌شناسی نشان داده است که بسیار بیشتر از یک زمینه‌ی دانشگاهی مطالعه، با آن نوع خاص از اندیشه که در پی کنار گذاشتن مردم تحت سلطه بوده، سروکار پیدا کرده است. در انبوه مقالات و کتب دانشگاهی انتشار یافته،

از زمان [کتاب] «شرق‌شناسی»، روش‌شناسی شرق‌شناسی توسط طیف گسترده‌ی نویسندگانی که آن را در مکانهای جغرافیایی متعدد به کار گرفته‌اند، در بسیاری از بافتهای متفاوت روابط فرهنگی و انواع متفاوت کشمکش قدرت، اقتباس شده است. تحت تأثیر سعید، وجوه غربی بازنمایی در آثار متنوع منتخبی چون اینها، به چالش کشیده شده: «اختراع آفریقا»^(۲) و «اندیشه آفریقا»^(۳) از وی. وای. مودیمبه، «اسطوره سلطه‌ی اروپا»^(۴) از رانا کابانی، «غرب‌شناسی: مظاهر غرب»^(۵) از جیمز کریر، «تصور هند»^(۶) از راندل ایندن، «تصورات نامقید: تاریخ جیمز میل درباره‌ی هند بریتانیا و شرق‌شناسی»^(۷) جاود مجید، و «هند مکتوب: نوشته‌های اروپایی و انگلیسی درباره هند»^(۸) کیت تلچر. اما این فقط در میان کسانی که اثر سعید را خصوصاً برای فهم تأثیر فرهنگ استعماری بر مستعمرات نخستین که [این فرهنگ] بر آنها مؤثر بوده، مفید دانسته‌اند محدود نمی‌شود. برای مثال، توجه کنید به اینکه مجلات جناح راستی مانند «کوآدران»^۴ لازم می‌بینند تا بیش از دو دهه بعد از انتشار کتاب «شرق‌شناسی» مقاله‌ای در نقد آن منتشر کنند.^(۹) آنچه به طور آشکار این نویسنده را آزرده ساخت، تأثیر سعید - منتقد ادبی - بر مسئولین و حامیان یک نمایشگاه در نگارخانه (گالری) هنر

2 Ato Quayson

3. George Humphries

4. Quadrant

آخرین مصاحبه*

جنی گیت

برگردان: مجتبی کرپاسچی

فیلم «ادوارد سعید: آخرین مصاحبه» که در سال ۲۰۰۲ در مدت سه روز و دقیقاً یک سال قبل از مرگ وی در ۶۷ سالگی ساخته شد، نمایشی پر هیبت از مردی است که نه تنها مدافع قوی آرمان فلسطین، که معلمی ورزیده، منتقدی ادبی، نویسنده و موسیقی دان بود. او، پس از بیش از ده سال زندگی با درد کشنده‌ی سرطان خون که در سال ۱۹۹۱ تشخیص داده شده بود. هر گونه مصاحبه‌ای را رد کرد.

البته شاگرد سابق، د. د. گاتن پلن^۱ و مایک دیب^۲ کارگردان، او را به گونه‌ای دیگر متقاعد کردند. این مستند بی تصنع دارای هیچ قطعه‌ی آرشیوی نیست تا سخنران و زندگی‌اش را تصویرسازی کند؛ بلکه به سادگی به نیت صحت‌هایی اتفاقی بین سعید و چارلز گلاس^۳ روزنامه نگار انگلیسی می‌پردازد که از دوران کودکی سعید شروع می‌شود و به نویسندگی، زندگی دانشگاهی، رابطه با یاسر عرفات، و عقاید محکمش در مورد درگیری فلسطین - اسرائیل می‌انجامد.

گلاس در مواجهه با چهره‌ی سعید با آن بیماری علاج ناپذیرش در پرسش از سرطان غیر قابل علاج او تردید نمی‌کند. سعید با تأیید این مطلب که این بیماری بیشتر وقت و انرژی او را تحلیل برده است، صراحتاً می‌گوید به این بیماری خو کرده است. حتی وقتی

* متن حاضر برگردان مقاله زیر است:

Jenny Gheith, "Film review: 'Edward Said The Last

Interview" The Electronic Intifada

<http://electronicintifada.net>, 31 December 2004.

1. D.D. Guttenplan

2. Mike Dibb

3. Charles Glass

←

در نیوساوت ولز در ۱۹۸۸ بود، که «شرق شناسی: از دلاکرویکس تا کلی» نام داشت. او گزارش می‌کند که مطالبی که در فهرست نمایشگاه چاپ شده بود مملو از دیدگاه‌های سعید بود و این تأیید «آن قدر قوی بود که در کتاب فروشی نگارخانه هنر صف خریداران را ایجاد کند که همه مشتاق بودند اثر به معرض نمایش درآمده یعنی ویرایش اخیراً بازنگری شده‌ی انتشارات پنگوئن از اثر مشهور سعید، «شرق شناسی» را تهیه کنند».^(۱۰) این اثر سعید در عمق حریم نهادهای فرهنگی غربی رخنه کرده است که برای ویندشاتل، «غیر قابل قبول» بود.

تحلیل گفتمان استعماری و نظریه پسااستعماری

دنیابودگی هرگز به آن اندازه که تحلیل شرق شناسی مورد پذیرش واقع شد، مورد اقبال قرار نگرفت. با این وجود، پافشاری سعید بر دنیابودگی متن مبتنی است بر نارضایی فزاینده از فراساختارگرایی در بین منتقدین معاصر که در جستجوی سیاستی کمتر انتزاعی نسبت به متن هستند. اگر چه سعید این گرایش را ابداع نکرده، اما یک پیشینه‌ی به راحتی قابل شناخت برای قراردادن متن در یک زمینه سیاسی و بافت فرهنگی فراهم آورد.

تأثیر اصلی سعید به طور غیر قابل انکاری در حوزه‌ی تحلیل گفتمان استعماری بوده است، که او در این قلمرو، به عنوان آغازگر تلقی می‌شود، و نیز نظریه‌ی فراستعماری که

تأثیر عمیقی در آن داشته است. گایاتری اسپوواک، یک نظریه پرداز سرشناس گفتمان استعماری، اشاره دارد که «مطالعه گفتمان استعماری با آثاری چون اثر سعید رواج یافت... و در باغی شکوفه کرد که افراد حاشیه‌ای می‌توانند در آن صحبت کنند و موضوع صحبت واقع شوند و حتی از جانب آنها صحبت کنند. این اکنون یکی از بخشهای مهم این رشته است.»^(۱۱) مورخ پسااستعمارگرا، پارتاچترجی،^(۱۲) خوانندگان را دعوت می‌کند که در لذت خواندن «شرق‌شناسی» شریک شوند، کتابی که طنین عمیقی برای او دارد:

برای من (فرزند منازعه ضد استعماری موفق)، «شرق‌شناسی» کتابی بود که از چیزهایی صحبت کرده که من احساس می‌کنم به تنهایی همه‌اش را می‌دانسته‌ام. اما هرگز زبانی نیافته بودم تا آن را به طور واضح بیان کنم. مانند بسیاری کتابهای بزرگ، به نظر می‌رسید که برای اولین بار به من آنچه را که کسی همیشه می‌خواسته بگوید، می‌گوید.^(۱۳)

از قضای روزگار، خوشی چاترجی در خواندن [اثر] سعید، یادآور خاطره خود سعید از اولین برخورد با متنهای ادبی کتب معتبر و اصیل غربی است که متعاقباً یک چنین رابطه‌ی دوگانه‌ای را با آنها داشته است.

پیوستگی روش شناختی بین تحلیل گفتمان استعماری و نظریه روشنفکران فرانسوی ژاک دریدا، ژاک لاکان و میشل فوکو به رابرت یانگ^(۱۴) اجازه داد که «سه اقنوم مقدس»

بیماری و شیمی درمانی بدن او را تحلیل برده است، سعید گمان می‌کند که «مشکل بتواند او را از پای درآورد». بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ یک استثنا برای این احساس قوت وجود داشت: وقتی رسانه‌ها برای مصاحبه به او اصرار کردند، او فهمید که توان لازم را ندارد.

وقتی از او درباره‌ی خاطراتش، یعنی کتاب «خارج از مکان»^(۱۵) (۱۹۹۹)، سؤال می‌شود، توضیح می‌دهد که آن را پس از مرگ مادرش نوشته است. سعید که در سال ۱۹۳۵ در بیت المقدس و از والدینی فلسطینی متولد شد، ابتدائاً در قاهره‌ی مصر و فلسطین پرورش یافت. او با درک غریبگی خود در مصر مستعمره، متوجه شد که با معلمین دوران کودکی خود متفاوت است، کسانی که انگلیسی بودند؛ او «از راهی دیگر به خانه‌اش بازگشت»؛ طی این سالها، او با گریز از واقعیت خویش، عشق خود به ادبیات، موسیقی و فیلم را کشف کرد؛ بالاخص فیلم «تارزان»^۵ که در آن، سعید خود را با مستعمره‌نشینها یکی می‌داند. او در «خارج از مکان» کوشش می‌کند تا «این جهانهای گمشده را دوباره به دست آورد»؛ جهانهایی که از زمان جوانی او بسیار تغییر کرده‌اند.

این معنای از تفاوت با او در آموزشهای دانشگاهی پرینستون و بیل همراه بود. در اینجا بود که وی تأثیرات معنوی افلاطون و نوافلاطونی قرن هجدهم، جیامباتیستا ویکورا درک کرد. هری لوین، استاد دانشگاه هاروارد که دانشمند تطبیقی ورزیده‌ای بود نیز نقش مهمی در تحصیلات دانشگاهی او داشت. در مورد سعید، «تفاوتها» اشتیاق فکری او را به ادبیات و موسیقی کشاند. کنترپوان که در هر دو رشته کاربرد دارد، ترکیبی از صداها یا خطوط ملودی است که در عین حفظ فردیت خود، رابطه‌ای هارمونیک می‌سازد. این فرمول تطبیقی ذهن سعید را به خود مشغول داشت. همچنین نمایش «اعراب و دیگر»^{۱۶} موجب

4. Out of Place

5. Tarzan



تحریک کنجکاوای سعید شد و موجب شد به شروع تاریخی ای پردازد که با محمد(ص) در کتاب «دوزخ» دانت (کسی که در حلقه هشتم جهنم فرود آمد) شروع می شود. این تحقیق به نگارش شاهکار «شرق شناسی» (۱۹۷۹) او ختم شد؛ کتابی که در مدت تحصیل بورسیه در مرکز مطالعات پیشرفته علوم رفتاری استنفورد به نگارش در آمد.

خشونت‌های فزاینده در فلسطین که با جنگ‌های سالهای ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ آغاز شد، موجب تعلق خاطر سعید به آرمان فلسطین گشت. او به عنوان عضوی از شورای ملی فلسطین از سال ۱۹۹۷ تا سال ۱۹۹۱ هم پیمان نزدیک عرفات شد. سعید با وجود آنکه بعدها مخالفت قاطع خود را با رئیس سازمان آزادی بخش فلسطین اعلام کرد، اعتقاد داشت این سازمان برای فلسطینیان راه داشتن هویت را هموار کرد.

اختلاف اصلی او با رهبری عرفات، با امضای پیمان اسلو در سال ۱۹۹۳ آغاز شد؛ پیمانی که «در مورد پایان اشغال [و] ساکنین بیت المقدس چیزی برای گفتن نداشت». از نظر سعید عرفات به راحتی حراست از مردم خود را رها کرده بود و پیمان اسلو چیزی جز «پیروزی صهیونیسم» نبود. پاسخ عرفات به سعید، ممنوعیت انتشار کتب سعید در فلسطین بود.

البته از نظر سعید، عرفات تنها کسی نیست که باید به دلیل بی عدالتیهای روی داده در فلسطین سرزنش شود. ایهود باراک، نخست وزیر اسرائیلی، یک روی خوش به دنیا نشان می داد، اما عملاً بر خلاف پیمان اسلو عمل می کرد. «پیشنهاد سخاوتمندانه» باراک در جهت تأمین اسکان هر چه بیشتر، شامل «تکه زمینهای محصور در سرزمین اسرائیل بود که در آن فلسطینیان زمینهای کوچک تر و کوچک تری را می پذیرفتند.

تحلیل سعید از جامعه‌ی فلسطین با محکومیت رهبران فاسد فلسطینی و اسرائیلی ادغام شده است. از

←

نظریه پردازان گفتمان استعماری را مطرح سازد که شامل ادوارد سعید، هومی بابا گایاتری اسپیواک می شود. با این وجود، ناامیدی سعید از فوکو و فراساختارگرایی به علت فقدان «دنیا‌بودگی اش» نشانگر آن است که نقش او به عنوان نظریه پرداز گفتمان استعماری یا حداقل به عنوان عضوی از اقلون سه گانه مقدس در بهترین حالت، نامشخص است. در سالهای پس از انتشار «شرق شناسی»، به ویژه دهه ۱۹۹۰، سعید به طور فزاینده‌ای به نوعی نظریه‌ی پسااستعماری وابسته شد. اصطلاح «پسااستعماری» تاریخ طولانی دارد و تا اواخر دهه ۱۹۸۰ واقعاً اهمیت نداشت. (۱۵) در زمان تقریباً کوتاهی، در نتیجه‌ی تأثیر تاریخی بسیاری از منتقدینی که آثار نویسندگان کشورهای مشترک المنافع را مطالعه کرده بودند، نظریه پسااستعماری با تمرکز بر مسئله سلطه و استعمار ظهور کرد. اشتباه است که این را بدین معنا بگیریم که توجه نظریه پسااستعماری صرفاً به مسائل سیاست هویت، محدود شده است. نظریه پردازان پسااستعماری از این نقد سعید رنجیده اند که می گوید: «شاگردان سیاست پسااستعماری، به نظر من، به اندازه کافی به اندیشه‌هایی که تفکر ارتدوکسی اقتدارطلب و پدرسالار را دست کم جلوه می دهند و دیدگاه ماهیت جبری سیاست هویت را به خدمت می گیرند، توجه نکرده اند.» (۱۶) اگر به نظر می رسد که سعید از گفتمان استعماری دست کشیده و اثرش ظاهراً آکنده از طنین نظریه پسااستعماری است، این دقیقاً به این

علت بوده است که چنین نظریه‌ای به طور فزاینده‌ای، با اندیشه‌ی دنیابودگی‌اش سازگار شد.

سعید روش دوگانه‌ای را که بر اساس آن اغلب او از یک سو به عنوان یک منتقد ادبی و نظریه‌پرداز که کتابهایی چون «شرق‌شناسی»، «جهان، متن و منتقد» و «فرهنگ و امپریالیسم» را نوشته و از سوی دیگر به عنوان فعال «سیاسی‌ای» که درباره‌ی مسئله فلسطین قلم می‌زند، تلقی شود [و این دو قلمرو از هم متمایز شود] دارد می‌کند. چنین تعبیری تکفیر سعید یعنی کسی است که نظریه‌اش باید بر عالم واقعی مبتنی باشد. به خاطر «دنیابودگی» خودش، ما نمی‌توانیم سعید به عنوان منتقد ادبی را از سعید به عنوان نظریه‌پرداز فرهنگی یا مفسر سیاسی جدا کنیم. در حالی که روشن است که او تعداد زیادی از آثاری را که بر آنها الهام بخش بوده را به دیده‌ی تحسین می‌نگرد، اما به همان میزان هم به مواردی توجه دارد که در آنها آثارش برای آنچه که اهداف «بومی‌گرایانه»^۵ می‌نامد، مورد سوء استفاده قرار گرفته‌اند. با این حال، سعید به طور قابل توجهی در رهیافتش ثابت قدم بوده و در برخی مواقع هم به نقدها پاسخ گفته است.

شاید پاسخ اصلی او به انتقاداتی که به «شرق‌شناسی» شده، مقاله «شرق‌شناسی» بازنگری شده،^(۱۷) بود که هفت سال بعد از

نظر او مشکل اصلی در این حقیقت بود که «طبقه‌ی روشنفکری (معلمان، پزشکان و حقوق دانان) هیچ‌گاه در مقابل عرفات مقاومت نکردند». در کرانه باختری مراکز مطالعاتی وجود دارد، اما به افراد درباره‌ی جامعه اسرائیل آموزش نمی‌دهند. مردم فلسطین نیز در غیاب الگوهایی که نقشها را توضیح دهد و در نبود درکی از اشغالگران، به خطا می‌روند.

سعید، سی سال از عمر خود را به عنوان استاد ادبیات انگلیسی و ادبیات تطبیقی در دانشگاه معتبر کلمبیایی نیویورک گذراند و هیچ‌گاه به فکر بازگشت به فلسطین و زندگی در آنجا نیفتاد. او هیچ‌گاه در کلاس درس، سیاست درس نداد، فقط به آموزش ادبیات کلاسیک پرداخت. این فاصله و اشتقاق بین عوالم او از این احساس او نشئت می‌گرفت که «در آمریکا بیشتر می‌تواند فعالیت کند».

شاید جذاب‌ترین لحظه فیلم آنجا باشد که سعید راه‌حلهای موردنظرش را در مورد آینده‌ی این نبرد شرح می‌دهد. او در وضعیتی که به اطراف نگاه می‌کند، پیشنهاد می‌دهد که [اعراب و اسرائیلیها] با هم زندگی کنند. «خوب است که اسرائیلیها خواهان حکومت باشند، اما نه به بهای زندگی اعراب». باید اسرائیلیها و فلسطینیها «موجودیت مردم یکدیگر را بپذیرند». سعید بدون توجه به این امر که این مطلب تاجه حد آرمان‌پرداز است، تأکید می‌کند که آنان در کنار یکدیگر و به عنوان شهروند زندگی کنند، نه مانند ملت‌های جدا. در غیر این صورت از نظر فلسطینیها «هر آنچه پیشنهاد می‌شود به معنای انکار فلسطینیان است».

با تکیه فراوان سعید به خاطرات و ماجراهایش از تحولات گذشته، به نظر نمی‌آید آخرین مصاحبه‌ی ادوارد سعید، کلمات پایانی انسانی چند وجهی و مشتاق باشد. چه شما با سرگذشت ادوارد سعید و نوشته‌هایش آشنا باشید و چه آشنا نباشید، این فیلم سیاسی مؤدبانه و جذاب از مردی بود که با طبقه‌بندی افراد مبارزه کرد و بی‌امان برای حقیقت و عدالت جنگید.

کتابش انتشار یافت. در این مقاله سعید ادعایش را درباره‌ی جغرافیای تصویری، به صراحت بیان می‌کند؛ «شرق‌شناسی خطی است که غرب را از شرق جدا می‌کند و این... بیشتر یک واقعیت خلق شده‌ی انسانی است تا یک واقعیت موجود در طبیعت». با این وجود، این به این معنی نیست که «به عبارتی شرق‌شناسی بدون شرق‌شناسان نمی‌تواند وجود داشته باشد و به عبارت دیگر شرقیها [نمی‌توانند وجود داشته باشند]»،^(۱۸) یکی از جلوه‌های طعنه‌آمیز بحث سعید درباره‌ی بازنمایی شرق، شیوه‌ای است که در آن شرق‌شناسی به عنوان دفاع از اعراب و اسلام توصیف شده است. برای سعید، این مقولات به عنوان «اجتماعات تفسیری» وجود دارند و بسیاری مانند شرق، مستلزم بازنماییها، علائق و ادعاهای معینی‌اند. در ادامه میراث نویسندگان قبلی اش که «اقتدارطلبی، اصول و نهادهای علم که آنها را به اروپا بازنمایی می‌کرد» را به چالش کشیدند.^(۱۹) سعید با استواری از وظیفه روشنفکران عام در جهت «گفتن حقیقت به قدرت» دفاع می‌کند. ده سال بعد در مؤخره‌ای به «شرق‌شناسی» چاپ ۱۹۹۵، سعید نقدش را در جزئیات تفصیلی‌تر و به طور تند و تیزتری وارد ساخت؛ او همچنین این نکته را که غرب و شرق برساخته هستند و متضمن تثبیت یکدیگر را یادآوری کرد و این «که واقعیتشان همیشه موضوعی است برای تفسیر ادامه دار و باز تفسیر تفاوت‌هایشان از «ما»».^(۲۰)

هدف سعید از بازگویی ایراداتش نسبت به تعبیر تقلیلی از کتاب (به طوری که او در «شرق‌شناسی» به عنوان یک مدافع صرف اسلام توصیف شود)، نشان دادن این است که چنین موضوعی غیر قابل دفاع و چنین کاریکاتورهایی مانع و فشاری علیه بخش مهمی از استدلال اوست. او به ما یادآوری می‌کند که اسلام خود یک هستی مناقشه‌آمیز است که ناهمگون و موضوع بحث ادامه‌داری در جوامع اسلامی است. به دشواری می‌توان در اهمیت ادوارد سعید در فراهم آوردن یک چارچوب فهم از [جریان] شیطانی‌سازی و سیاه‌نمایی معاصر از اسلام و غرب، غلو کرد. از جنگ ۶ روزه در ۱۹۶۷، تا جنگ خلیج در ۱۹۹۱، وزن بازنمایی شرق‌شناسانه در گزارشهای مطبوعات و متخصصین رسمی بسیار بیشتر و فراگیر شده بود تا جایی که به آسانی می‌شد تصور کرد این وضع حقیقی است که: اعراب بدخواه غیر قابل پیش‌بینی و بیگانه ترس، جنگ نفرت‌بار مستمری را علیه غرب بر پا ساخته‌اند. بعد از [کوششهای] سعید، غیر ممکن است که این تصورات قالبی با دشواری مواجه نشود، بگذریم از اینکه چنین تصوراتی چگونه مدام ظاهر می‌شوند. افشاء ماهیت شرق‌شناسانه‌ی بازنماییهای معاصر از اسلام و اعراب توسط او یکی از مهم‌ترین نقشهای وی در تحلیل فرهنگی معاصر بوده است.

ادوارد سعید، یک روشنفکر عام متفاوت از هر منتقد معاصر دیگر است؛ موضع مخالف وی، با ریشه محکم در تصویری از نقش روشنفکر،

6. Ronald Inden(2000), "**Imaging India**",
Bloomington: Indian University Press.
7. Javed Majeed (1992), "**Ungoverned Imaginings: James Mill's History of British India and Orientalism**" Oxford: Oxford University Press.
8. Kate Teltscher (1995), "**India Inscribed European and British Writing on India**",
Oxford: Oxford University Press.
9. Keith Windschattle (2000) "**Edward Said's Orientalism Revisited**", in "**Quadrant**",
January - February: pp. 21-27.
10. Windschattle, 2000, p. 21.
11. G. Spivak (1993), "**Outside in the Teaching Machin**", New York: Routledge, p. 56.
12. Partha Chatterjī.
13. Spivak, 1993, pp. 139-140.
14. Robert Young (1995), "**Colonian Desire: Hybridity in Theory, Culture and Race London**", Routledge.
15. B. Aschroft, G. Griffiths, and H. Tiffin (1998), "**Key Concepts in Post - colonial Studies**", London, Routledge, pp.186-92.
16. Edward Said (1993), "**Culture and Imperialism**", London, Chatto & Windus, p. 264.
17. Edward Said (1985), "**Orientalism Reconsidered**" in "Race and Class", 27(2): pp. 1-16.
18. Said, 1985, p.2.
19. Said, 1985, p.4.
20. Edward Said (1995), "**Afterword**", in "Orientalism", New York: Vintage, p. 332.
21. A. Csaire (1983), "**The Collected Poetry**", trans. Clayton Eshelman and Annette Smith, Berkeley University of California Press.

6. politics of blame
7. Aim Cesaire

دلالت بر این دارد که او دائماً از مرزها و حدود عبور می‌کند. «شرق‌شناسی» «سیری» بود که ورود سعید را اعلام کرده و او را به موضع یک روشنفکر عام پرتاب کرد. پروژه‌ی روشنفکری سعید، بیشتر «بیانی است درباره‌ی هویت متناقض خودش و نیازش به عنوان یک «فرد شرقی» به شنیده شدن [حرفهایش]. این پروژه از فرهنگ مقاومت تجلیل می‌کند، در عین حال که لفاظی خشک را رد می‌کند، و اصول آزادی انسانی را بازگویی کند، در حالی که «سیاست عیب‌جویی»^۶ را نقد می‌کند. همان‌طور که امی سنزیر^۷ این مطلب را در چکیده‌ی مناسبی از تلاش سعید مطرح می‌کند: «هیچ نژادی امتیاز انحصاری زیبایی، یا تفکر یا قدرت را ندارد و برای همه در میعادگاه پیروزی جایی خواهد بود.»^(۳۱)

پانوشتها

1. Ato Quayson (2000) "**Postcolonialism: Theory, Practice or Process?**" London: Polity Press, p.6.
2. V. Y. Mudimbe (1988), "**The Invention of Africa**", Bloomington: Indian University Press.
3. V. Y. Mudimbe (1994) "**The Idea of Africa**", Bloomington: Indian University Press.
4. Rana Kabbani (1986) "**Europe's Myth of Empire**", Bloomington, Indian University Press.
5. James Carrier (ed.) (1995), "**Occidentalism Images of the West**" Oxford: Oxford University Press.